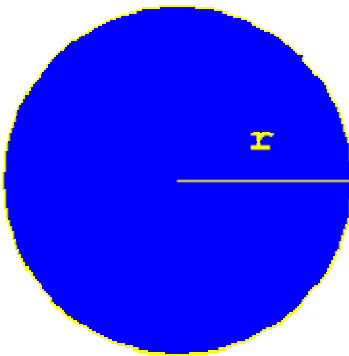


# رازهای حج

در ابتدا تنها یک نقطه وجود دارد : تمام قدرتِ قرآن در **سوره ی فاتحه** می باشد، و تمام قدرتِ سوره ی فاتحه در **بسم الله الرحمن الرحيم** می باشد، و تمام قدرتِ بسم الله الرحمن الرحيم در **ب** ، و تمام قدرتِ **ب** در **نقطه ی آنست** .

وحدت ایزدی که می خواهد در محیط دایره شناخته شود - این در واقع شریعت است و یا قانونیست از قانون های طبیعت .



**شعاع** - طریقتی که پیشه گرفته شده برای رسیدن به آن یگانگی

**هر قدم** - بر روی شعاع شناخت علم و دانشیست از حقیقت حق و یگانگی

**حقیقت** - یا دانش و علم حق، در واقع رسیدن به مرکز یگانگی پروردگارست

**عظمت** - در واقع بزرگی انرژی مرکز و یا هسته و جوهره ی هستی ست

## اولین حج ما در رحم مادر است .

توسعه و بسطِ هستی در واقع نمادی می شود از مرز یک دایره ، محیط پیرامون . دایره نمادینست از سوره ی فاتحه که یگانگی در آن حکم می کند و در بیرون از آن ماهیت و گوهر خدایی ای وجود دارد که مخلوقات را حمایت می کند. در مرکز ، آن یکتا و یگانه می گوید : « من گنجی پنهان بودم که می خواستم پیدا شوم ! » پس مرکز می خواهد شناخته شود ، بنابراین شما را به حوزه ی حکومت یگانگی هدایت می کند، تا برای رسیدن به مرکز راهی را پیدا کنید !



یگانگی مرکزینست که می خواهد توسط مخلوقات شناخته شود، با تمام نکته های پیرامون دایره، همه ی اینها به نوعی به این نتیجه رسیده اند که وحدت مرکز قدرتست. در این رابطه که بر مبنای عشق بنا شده است، خداوند بزرگ و متعال خواسته ست تا شناخته شود و خواسته ست که ما نیز هم خود معشوق و عاشق او شویم .

خودتان و هدفتان را گم نکنید وقتی که مردم دین و مذهب را معنا می کنند چرا که شما راهی را می روید که به مرکز می رسد . خطی که از نقطه مرکز به فضای احاطه کننده می رسد را شعاع می نامند. هر شعاع یک پیامبر است، پیامبرانی که خداوند از آن ها راضیست . آنها ارکان و پایه ی مخلوقات هستند: آنها دایره را به شکل دایره نگهداری و حفظ می کنند ، و بدون آنها هیچ دایره ای وجود نخواهد داشت . آنها پیام

آور پیامی هستند بدین شرح - « این خالق شماسست، این همان کسیست که عبادتش میکنید، و شما باید این نظم را همین گونه دنبال کنید تا به خود مرکز برسید. »

هر شعاع به سوی مرکز نیز باز می گردد، و پیامبران ستون های پایه ای بزرگی هستند . **ما خط اصلی را که شعاع محمد رسول الله است را طی می کنیم که راهی روحی ست و همان طریقت است .** خود دایره هم همان شریعت است و هرکاری و هرچیزی که در رابطه با این دایره اتفاق بیفتد و انجام بشود قانون است، و این جاست که شما نمی توانید به بیرون از آن بروید .

**طریقت** - به محض اینکه شما بگویید : « من می خواهم این راه را بروم ! » ، شما در آن راه قرار می گیرید. شما به گروهی از مردم جوای حقیقت می پیوندید در راه شناختن آن مرکز ، که آن را فلسفه ی روحی و عرفانی می نامند .

**حقیقت** - هر قدمی که شما در راه راستی و حق بر می دارید، حقیقت است . زمانی که شما به آن مرکز رسیدید در واقع آن دانش الهی را از آن مرکز کسب کرده اید ، همان دانشی که درهای حقیقت را به روی شما باز می کند و واقعیت ها بر شما آشکار می شود . پس از آن شما از تمام علوم درونی دایره با خبرید چرا که شما تمام اساس و پایه ی پیرامون دایره را فراگرفته اید .

در این جاست که خداوند به شما نشان می دهد که شما نمی توانید خارج از دایره باشید به دلیل اینکه از مرحله ی فیزیکی و مادی به مرحله ی اتم شدن باید برسید در دنیایی که همه می دانیم که از اتم ساخته شده ست . وقتی به کوچکترین بخش خود که اتم است برسید و اتم شوید در واقع تسلیم شدن و هیچ شدن در برابر خداوند ساده تر است . زمانی که به فلسفه ی اتم بر می گردیم تمام الکترون ها در حال گردشند و می چرخند و این همان دایره ی زندگیست که هیچ راه فراری از آن وجود ندارد .

سریع ترین راه برای رسیدن به مرکز راهیست که بیشترین قدرت و حکمت و دانش اولیای زنده را داشته باشد . طریقت نقشبندی شما را به مرکز هدایت می کند با راهی که ارتباط برقرار می کند با اولیایی پر از قدرت . این همان دلیل زنده ماندن طریقت نقشبندیست . زمانی که ما با شناخت و گفتن ذکرها مان شروع می کنیم، این اولیا با اجازه از محضر خداوندی قلب ما را که ممکن است از تپش عشق خدا فاصله گرفته باشد را دوباره به محضرش وصل کنند . **این همان حج است .**

حج یعنی تسلیم حقیقت و واقعیت شدن و شما باید یکبار در طول زندگی این مساله را برای خودتان باز کنید و بفهمید . در حج همگی لباسی سپید - نشانی از نور - می پوشند که نشان دهنده اینست که همگی یکسان و برابرند در نگاه خداوند متعال ، حالا در هر مقام سیاسی، اجتماعی، علمی و یا در هر رنگ پوستی که می خواهند باشند . **خداوند همه را یکسان می بیند .**



بباید به حدود مقدس کعبه، همراه با صفا و مروه برویم ! این کعبه همان « میم » است . کعبه نشان دهنده ی همان فلسفه ی اتم وجود شماسست، شما به دور آن می گردید و ستایش و عبادت می کنید پروردگارتان را برای وجودتان ، درست همانند سیاره ها که به دور خورشید - نور - می گردند و الکترون ها که به دور هسته ی اتم می چرخند . به محض اینکه زیارت و طواف شروع می شود، همه ی افراد مختلف، همگی همه ی

تفاوت هاشان را کنار گذاشته و به دور این نور واحد و یگانه می چرخند همراه با هم درست مانند بودن در اقیانوسی یکتا، و این همان **وحدت** است .

طواف می کنیم ، به دور خدای احد و واحد که یکیست و شریک ندارد می گردیم و می دانیم که به مرحله ی یکی شدن در کعبه رسیده ایم . مولانا به ما نشان می دهد که چطور همچین چیزی می تواند در هر لحظه از زندگیمان اتفاق بیفتد .

پروردگار در رحم مادر به ما نشان داده ست درست همان دایره ی خلقت و حج را ، که حج درست در یک میزان و مقیاس میکروسکوپی قرار گرفته ست . احدیت، و یگانگی همان تخم است و ۵۰۰۰۰۰ نطفه همان حاجبانی هستند که در آنجا فرار دارند و با هم در رقابت قرار می گیرند برای رسیدن به مقام خدمتگذاری خداوند . آن کسی که به تخم برسد در واقع به مقام خلقت رسیده ست ، آن یک دانه به درون رحم کعبه می رود ، و ۹ ماه در خلوتش می ماند و سپس به عنوان یک مخلوق جدید بیرون می آید .

شما یک بلیط لاتاری دارید و می توانید آن یک نفر باشید و آن ۴۹۹۹۹۹ نباشند. مولانا به شما می گوید: « یکبار دیگر این را انجام بده، من تو را به شناختِ روحت خواهم برد . « بنابراین این فیزیک ، بدنتان را بردارید و طواف کنید و از خداوند بخواهید: « یا رب ! خدایِ توانا ! این برایم کافی نیست که تنها بیرون بمانم . به من اجازه بده به درون کعبه ات بیایم ! « و در اینجاست که خدا می فرماید: « بله تو می توانی ، این کعبه نشان دهنده ی قلبِ حضرت محمد ست، درست زمانی که روح تو از نور محمد معنا بگیرد! »

تمام پیامبران برادرند ، و هر پیامبری که شما دوستش داشته باشید همان اصالت و حقیقتیست که پیش می گردید . همه به دور دایره یک مرکز دارند . خداوند همواره می فرماید جهش کن به مرکز، جهش کن به درون کعبه، به مقام و مرحله ی پیامبری، به نور معرفت و رازهای نهانی و عرفانی .

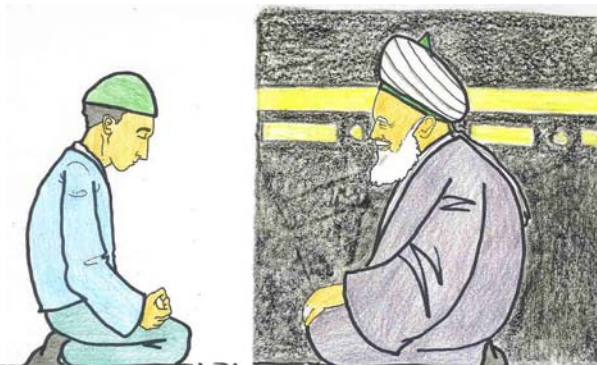
اینطور فکر نکنید که خوب این حج است و همه تنها برای دیدن عربستان صعودی می رویم . خیلی بیشتر از این هاست . حالا مولانا از شما می خواهد که به درون جزئیاتِ خواسته ی خود بروید ! « پروردگارا ! به من اجازه بده که به قلب پیامبر وارد شوم، در قلبِ محمد خاتم را به روی من باز کن . « اگر شما در آن اتحاد و همبستگی باشید ، شما حتما به خواسته تان می رسید چرا که روحتان در طریقت نقشبندی به آن سو هدایت می شود . ما همگی از خداوند متعال می خواهیم که در قلب حضرت محمد ( ص ) را باز کنیم .

همه ی آنچه که شما می بینید در زمان ذکر گفتن، کعبه ی شریفه است و خودتان که از پیامبر می خواهید که به شما اجازه بدهد که به درون قلبش راه پیدا کنید، و همان جا در قلب این حبیب خدا ، طواف کنید .

**بیشترین و بالاترین حقیقت ها به دست کسانی به دست می آید که به دیدار شیخشان می روند، چرا که شیخ ها کعبه ها و قبله های زنده و پویا هستند .** به علاوه، کسی که به قبرس می رود حج واقعی اش را انجام می دهد و این هدیه ایست برای حقیقت جویان . مقصد خیلی روشن است ، ولی این مسیر را بیش از ۳ میلیون نفر می روند و تنها از این میان ۳۰۰ نفر به راز مقصد می رسند . این رازیست در تاریکی شب، که ستارگان ریز و کوچک می توانند به شما راه را نشان بدهند . ولیکن در طول روز هیچ راهنمایی همچون زمان شب وجود ندارد .

شما به قبله و کعبه روی می آورید . این مولانا شیخست ، اوست که در محضر حضرت محمد حضور دارد و همانطور که ما به دور شیخ خود با احترام و ستایش و عشقمان می گردیم، در حقیقت به دور حضرت محمد و در محضر اوست که داریم طواف می کنیم. زمانی که ما دعا و عبادت می کنیم و مولانا را در این مسیر امام خود می دانیم، همانند آنست که در محضر خداوند عبادت می کنیم و در محضر و مسیر محمد ( ص ) . که آیا این مقدس تر از دیدن کعبه نیست، دیدن کسی که خداوند با دستان خودش او را خلق کرده ست ؟ اگر شما گمان میکنید که سنگ ها و آجرها مقدسند، که توسط انسان و بشر ساخته شده اند، آن بت پرستی و خدای دروغین را پرستیدن می باشد . این حضور پیامبر است که خانه را خانه ی خداوند ساخته ست ، و همین است که کعبه را مقدس می سازد . پس اگر پیامبر در یک بنی آدم تجلی یافته باشد، کسی که الله او را آفریده ست ، بنابراین راز همراه با او بیشتر و بالاتر است .

زمانی که ما راهنما را در قلبمان می پذیریم، که او شیخ ناظم حقانیست، سلطان الاولیا، و زمانی که ما خودمان را آنطور که او می فرماید می سازیم، ما آن کعبه - شیخ ناظم - را به زندگیمان دعوت کرده ایم. و اینست دلیل اینکه ما قبل از رفتن به مدینه به مکه می رویم . زمانی که شما باور داشته باشید و بفهمید که او همه چیزست در زندگی شما، آنگاه پیامبر شهر نورانی اش را



بر ما می گشاید. آنچه ما مدینه ی منوره می نامیمش .

پس از آن زمان است که ما نیازمندیم که به درون کعبه برویم . زمانی که به درون کعبه رفتیم، یک بزرگراه مخفی زیرزمینی به سوی شهر پیامبر وجود دارد . تصور کنید که شما به درون قلب محمد ( ص ) رفته اید، حالا باید بپرسید: « مرا پر کن از آنچه که مولانا شیخ می خواهد و به من اجازه بده که به شهر نور، مدینه ی منوره بروم ! » حالا او نور خود را می گستراند و این همان چیز است که ما همگی جویا و آرزومند آنیم .

**عرفات مرحله ی شناخت است .** ما به کعبه می رویم و مثلا گوسفند قربانی می کنیم برای خداوند، بگذارید خودمان را حلال کنیم برای حضرت محمد . بگذارید هر کدامان بگوییم: « پروردگارا ! سر من بر زمینست، بر سجده ی توست، من هیچ چیز نمی دانم و نه حتی می توانم بشناسم و بفهمم آنچه را که باید بفهمم را تا زمانی که از حقیقت تو مزه نکنم! » بگذارید زبح کنیم خودمان را همانجا و بخواهیم که هر آنچه را که ما در مورد خودمان می دانیم و هر آنچه را که نمی دانیم را از ما بگیرد.